

The Ethical Criticism of Eugenics

Amin Zand¹

Please cite this article as:

Zand A. The Ethical Criticism of Eugenics. *J Med Ethics* 2016; 10(35): 7-10.

تقد اخلاقی اصلاح نژاد

امین زند^۱

سردبیر محترم

اصلاح نژاد (Eugenics) یک جنبش زیستی - اجتماعی است که بر بهبود ترکیب ژنتیکی یک جمعیت تأکید دارد و برای این کار قائل به مداخلات گسترده در جمعیت‌های بشری است، اگرچه اصلاح نژاد در ابتدا مبتنی بر نظریات توارث مندل شکل گرفت، ولی به مرور تغییرات زیادی کرد. در واقع امروزه تئوری‌های اصلاح نژاد یک علم زیستی صرف نیستند، بلکه مجموعه‌ای از مسائل زیستی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را دربر می‌گیرند (۱). امروزه اصلاح نژاد در ابعاد مختلفی همچنان اجرا می‌شود، به طوری که برنامه‌های عقیم‌سازی اجباری در نقاطی از دنیا با ابعاد مختلف علیه گروه‌های اقلیت اعمال می‌شود (۲). همچنین ایده‌های اصلاح نژاد، روش‌های تشخیصی ژنتیکی به کارگرفته در تکنیک‌های کمک باروری (Assisted Reproductive Techniques) را متأثر کرده است، به طوری که گاهی یک سلول تخم که دارای صفاتی خاص و متمایز است، جهت کاشت (Implantation) در رحم انتخاب می‌شود و با انتخاب یکی اقدام به حذف مابقی می‌شود (۳)، حتی سیاست‌های اصلاح نژاد بر مشاوره‌های ژنتیکی قبل از ازدواج در تعدادی از کشورها سایه افکنده است (۴). همچنین تاریخچه اصلاح

1. Medical Student (Intern), Faculty of Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

۱. دانشجوی پزشکی (اینترن)، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: mashfegh@gmail.com

نژاد نشان‌دهنده کارایی آن در ارتقای عملکرد شغلی افرادی است که در ارتباط با معلولان می‌باشند (۵). از اصلاح نژاد در نقاط مختلف دنیا توسط برخی دولت‌ها حمایت شده است و حتی به عنوان یک فلسفه اجتماعی برای بهبود توارث بشر مطرح شده است، اما اساس این فلسفه مبتنی بر این است که «گروه خاصی از مردم بیشتر تولید مثل داشته باشند و گروهی از آن‌ها کم‌تر زادولد کنند» (۶). نقدهایی که بر این فلسفه وارد است را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: ۱- اساس این فلسفه مبتنی بر گروه‌بندی و طبقه‌بندی مردم است. با این حساب، افراد فقیر، مبتلایان به عقب‌ماندگی ذهنی، نابینایی، ناشنوایی یا نقص تکاملی و حتی برخی گروه‌های نژادی در طبقه کم‌برخوردار (Disadvantage) قرار می‌گیرند. همانطور که آلمان نازی اقدام به چنین کاری کرد. اساساً طبقه‌بندی مردم به این شیوه خلاف عزت و کرامت انسانی است؛ ۲- این گروه نامطلوب حق بقای نسل را همچون گروه مطلوب ندارد، در حالی که حق باروری و بقای نسل یک حق آشکار انسانی است؛ ۳- این تقسیم‌بندی نوعی اجبار و دستور است و نمی‌توان افراد را وادار به چنین امری کرد؛ ۴- تقسیم‌بندی جامعه می‌تواند به سرعت به مشکلات اجتماعی بینجامد، چرا که گروهی را در موضع قدرت و گروهی دیگر را در موضع ضعف قرار می‌دهد؛ ۵- گروهی که در طبقه نامطلوب قرار گرفته‌اند دچار مشکلات اجتماعی فراوان شده، جامعه را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه به همان نژاد برتر آسیب می‌رسانند.

با وجود همه این معایب و مشکلات امروزه برخی دولت‌ها، به صورت همه‌جانبه به دنبال گسترش تفکر اصلاح نژاد هستند. آن‌ها برای این کار تئوری اصلاح نژاد را به عنوان یک درس دانشگاهی به دانشجویان آموزش می‌دهند و حتی زمانی بانی کنفرانس‌های جهانی اصلاح نژاد بوده و سیاست‌های عملی را در این رابطه در پیش گرفته‌اند، همانند برنامه‌های عقیم‌سازی برخی از مبتلایان به بیماری‌های ذهنی و روحی خاص. با توجه به سابقه بسیار بد آلمان نازی در زمینه اصلاح نژاد، لازم است در چنین سیاست‌هایی تجدید نظر شود. تفکر اصلاح نژاد می‌تواند دارای زمینه‌های لیبرال باشد، چراکه به بهای تأمین رفاه بخشی از جامعه اقدام به حذف بخشی دیگر از جامعه می‌زند و این‌گونه دامنه اختیارات بشر برای تأمین رفاه خود را به طرز افسارگسیخته‌ای افزایش می‌دهد (۷). از سوی دیگر، اصلاح نژاد نوعی نژادپرستی تلقی می‌شود و علت آن این است که مشخص نیست چه نوع ویژگی‌هایی بد و منفی و چه خصوصیات مثبت و خوب هستند. در واقع پیامدهایی که برخی در اصلاح نژاد به دنبال آن هستند در فرهنگ‌های مختلف تفاسیر یکسانی

ندارد و چه بسا تغییری در یک جامعه مطلوب و در جامعه دیگر نامطلوب تلقی شود. بنابراین تفکر اصلاح نژاد در معرفی یک نژاد برتر خالص باعث شده است که نوعی نژادپرستی در آن دیده شود. تمامی نژادهای انسانی متعلق به یک گونه زیست‌شناسی به نام هوموساپینس (Homo Sapiens) و از منزلت انسانی برخوردار هستند؛ حال آنکه برنامه‌های اصلاح نژاد که به دنبال ایجاد یک نژاد برتر هستند، با حقیقت این امر که نژاد در فرایند تکاملی آدمی نقش چندانی ندارد، همخوانی ندارند (۸). هنوز دانش بشر در رابطه با ژن‌ها و صفات مطلوب کامل نیست. بنابراین اقدام برای اصلاح نژاد، ممکن است به از بین رفتن یکسری ژن‌های مطلوب و کشف‌نشده بینجامد. یکی از اهداف ارائه‌دهندگان تئوری‌های اصلاح نژاد بهبود شرایط اقتصادی جامعه بوده است. در واقع، یکی از اهداف ایجاد افرادی با توانایی‌های جسمی و ذهنی بالا بود تا نیروی کار قدرتمندی باشند و در خدمت منافع اقتصادی جامعه (و البته شاید هم عده‌ای خاص) قرار گیرند. برخی از دولت‌ها برای کاهش بار افراد ناتوان در جامعه اقدام به اصلاح نژاد کرده‌اند تا از هزینه‌های خود بکاهند (۹)، یکی دیگر از اهداف، کاهش جرم و متعاقب آن کاهش هزینه‌ها بوده است. با وجود این اهداف مثبت، سوء استفاده‌های بسیار به دلیل نگاه به انسان تنها به عنوان ابزاری اقتصادی محتمل است. چالش‌هایی که برنامه‌های اصلاح نژاد با آن رو به رو هستند را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- فرانسیس گالتون (Francis Galton) معتقد بود میان مرتبه اجتماعی فرد و سرنوشت ژنتیکی او همبستگی وجود دارد. بدین صورت که طبقه‌های بالا باید زاد و ولد بیشتر و طبقه‌های پایین باید زاد و ولد کم‌تر داشته باشند (۱۰)، اما آنچه که در عمل رخ داد، چیز دیگری بود: در جوامع غربی افرادی که نژاد برتر هستند (طبق تعاریف ارائه‌دهندگان برنامه اصلاح نژاد) خانواده‌های کم‌جمعیت‌تری نسبت به سایر افراد تشکیل می‌دهند و همین امر گسترش نژاد برتر را با مشکل مواجه کرده است؛ ۲- چه طور حکومت‌ها بدون هیچ دست‌اندازی به ارزش‌های انسانی، می‌توانند فراوانی‌های ژنی را تغییر دهند؟؛ ۳- آیا اصولاً حکومت‌ها مسؤولیتی در قبال ذخیره ژنی خود دارند که آن را تا تجاوز به حیطه آزادی‌های شخصی بگسترانند؛ ۴- این که کدام ژن‌ها مطلوب و کدام یک از آن‌ها نامطلوب است، خود نیازمند یک چارچوب اخلاقی است.

بنابراین به رغم تمام فوایدی که اصلاح نژاد داشته است، از جمله اصلاح نژاد منفی به معنای کاهش شیوع بیماری‌های ژنتیکی با استفاده از روش‌های کمک‌باروری، اما به علت پیامدهای منفی آن در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و زیستی، نیاز به ارزیابی و توجیه اخلاقی دارد.

References

1. Blom P. *The Vertigo Years: Change and Culture in the West, 1900-1914*. Toronto: McClelland & Stewart; 2008.
2. Reilly P. Eugenics and Involuntary Sterilization: 1907-2015. *Annu Rev Genomics Hum Genet*. 2015; 16: 351-68.
3. Maunon A. Choosing among possible persons: The ethics of prenatal selection in the postgenomic age. *Comptes Rendus Biologies*. 2015; 338(8-9): 566-570.
4. Björkman M. The Emergence of Genetic Counseling in Sweden: Examples from Eugenics and Medical Genetics. *Science in Context*. 2015; 28(3): 489-513.
5. Atherton H, Steels SL. A hidden history: A survey of the teaching of eugenics in health, social care and pedagogical education and training courses in Europe. *Journal of Intellectual Disabilities*. 2015; doi: 10.1177/1744629515619253.
6. Osborn F. Development of a Eugenic Philosophy. *American Sociological Review*. 1937; 2(3): 389-397.
7. Agar N. *Liberal Eugenics: In Defence of Human Enhancement*. 1th ed. Blackwell Publishing; 2004. p. 205.
8. Cartwright J. *Evolution and Human Behaviour: Darwinian Perspectives on Human Nature*. 1th ed. Cambridge: MIT Press; 2000. p. 400.
9. Miller EM. Eugenics: Economics for the Long Run. *Research in Biopolitics*. 1997; 5: 391-416.
10. Watson JD, Berry A. *DNA: The Secret of Life Knopf*. Reprint edition. 2009. p. 464.